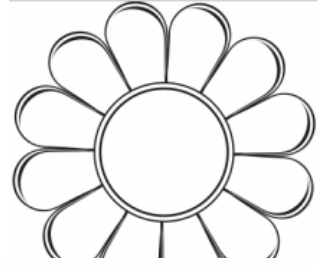
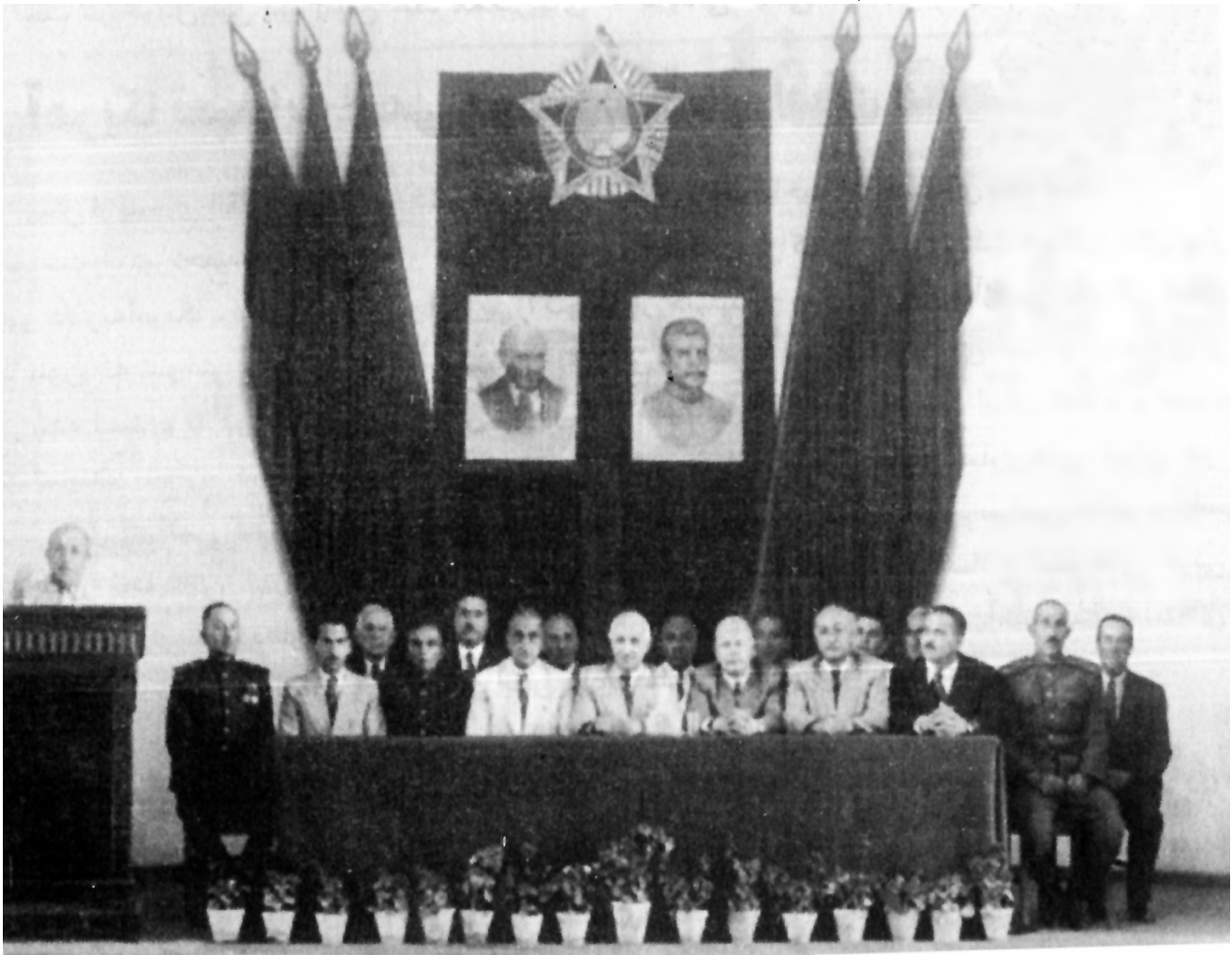


آذر



انجمن دوستداران میراث فرهنگی آذربایجان

آذربایجان، فرقه



دموکرات و پیشه وری

دیباچه

پس از آنکه ایرانیان در پی قیام فرزند شایسته ایران زمین،
شاه اسماعیل توانستند سرزمین خود را از چنگال عثمانیان نگاه

دارند به فکر مقابله با استعمارگران پرتغالی، هلندی و انگلیس نیز افتادند. در واقع می توان گفت ایرانیان اولین بار در مواجهه با کشور آل عثمان که بیشتر کشوری اروپایی بود با مظاهر نظامی زندگی نوین غربی و تغییر کیفیت ابعادی از زندگی آشنا شدند و کوشیدند به این کیفیت نوین که - نزد آنان فراتر از بعد نظامی نمی رفت - مجهز شوند.

پس از حصول امنیت در مرزها و استقرار دولتی قوی اگرچه جنوب ایران محل تاخت و تاز استعمارگرانی شده بود که سعی می کردند پایگاههایی برای تجارت امتعه ی خود پیدا کنند اما دوری مسافت نسبت به مرکز و کیفیت راههای ارتباطی و کمی جمعیت در آن مناطق و حتی فقدان جمعیت در برخی از جزایر دور افتاده و ثبات و امنیت نسبی در اکثر ایالات و کشمکش در هر قدرت و خاندانهای حکومتی، سبب شده بود که ضرورت تغییر "لباس کهنه" و پوشیدن لباس رزم در زندگی نوین به یک جنبش عمومی تبدیل نشود تا این که شکستهای ایران از روسیان واقعیت تلخ فاصله ی ایران با جهان نوین غرب - که مرزهایش به درون مرزهای ایران نفوذ کرده بود - را آشکار ساخت.

آذربایجان با قرار گرفتن در خط مقدم برخوردها نقشی حساس داشت و با داشتن عباس میرزا و قائم مقام، امید روشن ایران به حساب می آمد. پس از مرگ عباس میرزا و شهادت قائم مقام، آذربایجان با درک بار مسئولیتی تاریخی و ملی که به خاطر نزدیکی آنان با تمدن جدید بر دوشان نهاده شده بود، آذربایجان را به قلب تپنده ی ایران تبدیل کردند و خود پای در راه شناخت جوهره ی این تمدن تازه پا ولی نیرومند، پیشرو شدند. این "محبان ایران" تلاششان بر این بنیاد استوار بود که "وطن مقدس" ایران را به چنان شایستگی برسانند که "مسود عالمیان" واقع شده... و به دوران شکوه بازگردد.

بدین ترتیب با این نهضت، اندیشه های میهن پرستانه در آنجا تقویت شد و به عنوان یک ویژگی عمومی در وجدان جمعی مطرح شد و از حالت و باید شخصی به حالت و باید جمعی تبدیل شد. این کوششها و تلاش روشنفکران آذربایجانی در هماهنگی با سایر ایرانیان و حتی مناطقی که در جنگ از مام میهن جدا شده بود مقدمات مشروطه و زندگی مبتنی بر قانون را که قرار بود "کلید بهشت قدرت ایران" باشد فراهم کرد که سرانجام پس از کش و قوسهای متعدد در تهران به فرمان مشروطیت منجر شد.

در حالی که هنوز نوآموزان شیوه ی جدید نتوانسته بودند به طور کامل بر مشکلات و اوضاع مسلط شوند، اتحاد محمدعلی شاه و لیاخوف روسی صورت مشروطه را شکست تا روح آن در آذربایجان به جنبش درآید و گرمی اسلحه های سالار و سردار در کانونی به نام کوچه ی امیرخیزی با دلاوران رشت و بختیاری و... به هم تنیده شده و وحدت مبارزاتی را شکل دهند که آزادسازی مشروطه میوه آن بود.

در عرصه بین الملل پس از سپری شدن دوران صلح مسلح، طوفانی مهیب در راه بود. طوفانی که طلیعه ی آن جنگ جهانی اول شد و مهم ترین حادثه اش انقلاب سرخ روسیه. بدین ترتیب ایران با کشوری به مراتب مخوفتر از روسیه ی تزاری با نام شوروی همسایه شده بود که نه تنها خلیج فارس، بلکه اروپای شرقی و غربی و امریکا و... را نیز در وصیت تاریخی ارباب درگذشته اش وارد کرده بود. بیچاره آذربایجان، خط مقدم همسایگی با چنین قدرت مخوفی شده شود که طعنه قدرت بر ایوان مخوف می زد و پتر را به مجیزگویی خود می طلبید.

روسها که در پی انقلاب اکتبر، شمال ایران را ترک کرده و در یک ژست جدید قرارداد 1907 را ملغا و استعماری اعلام کرده بودند حال در هیأت جدید در پی فرصتی بودند که راه تزارها را با قدرتی بیشتر دنبال کنند. جنگ جهانی دوم این فرصت را در اختیار آنها قرار داد تا یورش همی جانبه به همراه دشمن ایدئولوژیک سابق و متحد استراتژیک امروز خود به مرزهای ایران بی طرف، آغاز کنند...

و سرانجام تصمیم شوم بلعیدن آذربایجان - در حالی که سربازان شوروی در خیابانهای قزوین رژه می رفتند - گرفته شد، پس سناریوی فرقه ی دموکرات در آذربایجان کلید خورد. در این نوشتار خواهیم کوشید این حوادث و رخدادها و سرانجام رهایی آذربایجان را بررسی کنیم.

روسها از ترکمانچای و گلستان تا جنگ جهانی اول تا توانستند دشنه بر پیکر آذربایجان کوفتند و خنجر خود به دست روس سرخ سپردند، خنجری که بارها و بارها با شدت و حدت بر این تن شریف فرود آورده شد. اما این نازنین آذربایجان، اگر چه رنگش به زردی می گراید اما داستان اکسیر و رنگ عشق بود. این عشق ساز به دست کوچه ها، لب از نوا نبست که ایران من، ایران من. این عاشق ثابت قدم، خود به آرپاچای انداخت اما به خانه ی خان سرخ پای

نگذاشت و عفت پاس داشت. آذربایجان به نام ققنوس ایران زنده ماند، آنچه سیل برد آبروی خودفروختگان و خیانت پیشگان بود.

فصل یکم - سیاست روسیه در خصوص ایران

سیاست روسی

اگر نگاهی به تاریخ چندصدساله‌ی اخیر بیندازیم آگاه می‌شویم که پس از قدرت گرفتن روسیه، توسعه‌ی آن سرزمین تا آب‌های گرم همواره خواست سردمداران آن کشور بوده است تا بتوانند خود را وارد بازی قدرت‌های بزرگ اروپایی - برای بازرگانی و استعمار - بکنند. پس از فروپاشی نظام شوروی در سال 1370 خورشیدی (1991 میلادی) دولت فدراسیون روسیه به‌طور رسمی اعلام کرد که دیگر در پی اجرای وصیت‌نامه‌ی پتر نیست. به این‌سان به دو سده تردید پیرامون وجود این وصیت‌نامه پایان داده شد. به عبارت دیگر، می‌توان کوشش‌های آن کشور را تا آن تاریخ، در چهارچوب رهنمودهای پتر تحلیل کرد.

پتر که از پادشاهان بزرگ تاریخ روسیه است پس از نشستن بر تخت فرمانروایی (1061 خورشیدی / 1682 میلادی)، حکومتی را پی انداخت که تا به امروز - گرچه با ظاهری متفاوت ولی با محتوایی یکسان - به حیات خود ادامه داده است. پتر خوب می‌دانست که این‌همه قوم‌های گوناگون و نژادهای مختلف را که پیشینه‌ی هم‌زیستی نداشته‌اند، شاید بتوان در کوتاه‌مدت به‌زور شمشیر در کنار هم نگه داشت اما برای با هم بودن درازمدت باید آرمانی برایشان ساخت، کاری را که سیر طبیعی تاریخ برایشان انجام نداده بود. وی حدود سال 1089 (1710)، اصول سیاست خود را زیر نام «وصیت‌نامه» تنظیم کرد. درون‌مایه‌ی این وصیت‌نامه، در حقیقت عبارت است از طرح بلندپروازانه‌ی پتر برای ایجاد یک امپراتوری وسیع که بخشی از آن را خود از قوه به فعل درآورد و بخش‌های دیگری از آن، به‌وسیله‌ی دیگر رومانوف‌ها و سپس جانشینان سرخ آنها به‌مورد اجرا گذاشته

شد. دستیابی روسیه به آبهای گرم، از مهم‌ترین اصول این منشور است که راه آن از فروپاشی ایران می‌گذرد.

در این وصیت‌نامه درباره‌ی ایران آمده است: «... گذشته از آن باید چاره‌جویی‌های فراوان کرد که کشور ایران روزبه‌روز تهی‌دست‌تر شود و بازرگانی آن تنزل کند. روی هم رفته باید در پی آن بود که ایران رو به ویرانی رود... اما مصلحت نیست که پیش از مرگ حتمی دولت عثمانی، ایران را یکبارہ بی‌جان کرد. گرجستان و سرزمین قفقاز، رگ حساس ایران است. همین که نوک‌نیشتر استیلای روس به آن رگ برسد فوراً خون ضعف از دل ایران برون خواهد رفت و چنان ناتوان خواهد شد که هیچ پزشک حاذقی نتواند آن را بهبود بخشد. هر قدر ممکن است خود را به خلیج‌فارس برسانید و هر گاه به آنجا دست یافتید هر قدر پول که به‌وسیله‌ی انگلستان به دست می‌آید می‌توان مستقیم از هندوستان فراهم کرد. کلید هندوستان هم سرزمین ترکستان است. تا می‌توانید به سوی بیابان‌های قرقیزستان و خیوه و بخارا پیش بروید تا به مقصود نزدیک‌تر شوید اما تأنی را نباید از دست داد و باید از شتابکاری خودداری کرد...» (1)

این‌گونه است که با قدرت‌گیری پتر در روسیه، تمامیت ارضی ایران که تا آن‌هنگام از خاور و باختر و گاه جنوب مورد تهدید بود، از سوی شمال هم به‌طور سازمان‌یافته مورد تجاوز و یورش قرار گرفت و قلمرو دولت ایران که از آمودریا تا سند و از کوه‌های قفقاز تا دجله دامن‌گسترده بود وارد دوران بی‌ثباتی شد. هرچند نقشه‌ی تجزیه‌ی ایران با پیدایش نادر و هفتاد سال پس از او، آقامحمدخان نقش بر آب شد ولی پس از قتل فرد اخیر، به آهستگی عملی شد، چه در هنگام حکومت تزاری و چه هنگام حکومت بلشویک‌ها که می‌توان آنها را تزارهای سرخ خواند.

و صد البته، تزارهای جدید علاوه بر برتری نظامی، به فناوری و مهم‌تر از آن به دانش‌های انسانی نوین هم مسلح بودند. از این‌رو بود که تجزیه‌ی فرهنگی ایرانی‌تباران نیز در دستور کار قرار گرفت: تغییر الفبا از فارسی به روسی و مبارزه با زبان فارسی و به جای آن برجسته کردن زبان‌های قومی در برابر این زبان ملی و تاریخی (کاری که از سوی انگلستان هم در پیرامون ایران پی‌گرفته شد)، مقابله با دین و آیین‌ها و رسم‌های ایرانیان... و کوتاه سخن آنکه رودرویی با هر آنچه در هم‌بستگی ایرانیان - این ملت کهن تاریخ - نقش داشت، تا پس از آن آسوده‌تر بتوانند بر مردمانی بی‌هویت فرمان برانند. آنها در راستای پیشبرد همین هدف، به

تخریف تاریخ پرداختند و با تلاش در راه انطباق تاریخ ایران با نظریه‌های کمونیستی و استالینی، در تاریخمان دوره‌های «برده‌داری» را وارد کردند و پادشاهان و شخصیت‌های تاریخی خوشنام کهن را مورد هجوم تبلیغاتی همه‌جانبه و ویران‌گرانه قرار دادند.

چنان‌که برای نخستین‌بار در ادبیات سیاسی معاصر، عنوان کثیرالملله در سومین کنگره‌ی «انترناسیونال» بر اساس رهنمودهای استالین در جزوه‌ای به نام «مارکسیسم و مسأله‌ی ملی» درباره‌ی ایران به کار برده شد (تعریف استالین از ملت بر پایه‌ی زبان مشترک است)، و کمونیست‌های ایرانی نیز با کمی فاصله در دومین کنگره‌ی حزب کمونیست ایران همان مصوبه را مورد تأکید قرار دادند. از آن پس، تمامی گروه‌های کمونیست و سپس دیگر گروه‌های وابسته به سیاست‌های ایران‌ستیزانه، برای ایجاد جدایی و در هم شکستن وحدت ملی و هموار ساختن راه خودمختاری و سرانجام تجزیه‌ی بخش‌هایی از ایران و سپس به زیر پرچم فدراسیون شوروی درآوردن آن بخش‌ها، و آنگاه به خاک سپردن تمامی شعارهای آزادی‌خواهانه - رویه‌ای که آشکارا در اروپای شرقی بارها انجام شده - از این اصطلاح جعلی استفاده کرده و می‌کنند، همچنین می‌توان اشاره کرد به: کشتارهای زمان استقرار مجدد بلشویک‌ها و نسل‌کشی استالینی در اران (جمهوری آذربایجان) که به مرگ بسیاری از روشنفکرانی که همه‌دین‌مدار و ایران‌گرا و حامل فرهنگ سنتی ایرانی - اسلامی بودند انجامید.

اقدام‌های شوروی برای تجزیه پیش از اشغال ایران

به دنبال پاگیری حکومت بلشویکی در روسیه و در هم شکستن مقاومت گسترده‌ی مردمان اسپر یوغ تزارها در قفقاز، خوارزم، فرارود (ماوراءالنهر) و...، ارتش سرخ با اشغال شهر رشت و بخش‌های دیگری از گیلان، دولت ایران را برای انتقال ارثیه‌ی خونین تزارها به خویش، زیر فشار قرار داد. به این‌سان در حالی که شهر رشت و بخش‌های بزرگی از گیلان در اشغال ارتش سرخ بود و بیم حرکت ارتش مزبور به سوی تهران می‌رفت، دولت ایران در هفتم اسفند 1299 خورشیدی (26 فوریه‌ی 1921 میلادی) قرارداد «مؤدت» (!؟) را امضا کرد. با این امضا آن ارثیه، یعنی تمامی سرزمین قفقاز، سرزمین‌های خوارزم و فرارود و بخشی از حاکمیت ملت ایران بر دریای مازندران و...، به تزارهای جدید منتقل شد. (2)

با وجود این‌که در این قرارداد به الغای قراردادهای استعماری و ظالمانه‌ی حکومت تزاری تصریح شده بود اما نه‌تنها سرزمین‌های اشغالی به ایران بازگردانده نشد بلکه آینده نشان داد که «تزارهای سرخ» به آنچه دارند هم راضی نیستند.

درباره‌ی کوشش شوروی برای تجزیه‌ی ایران در دوران لنین دست‌کم می‌توان به قدرت‌گیری وابستگان سیاست شوروی به ریاست احسان‌الله‌خان اشاره کرد که «جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران» - در گیلان - را تأسیس کردند به‌طوری‌که میرزا کوچک‌خان ناچار شد با یارانش به جنگ عقب‌نشینی کند. سید جعفر پیشه‌وری که یکی از وزیران آن جمهوری بود درباره‌ی هدفهای بعدی شوروی در ایران، می‌گوید: «در جریان نهضت جنگل بنا به تصمیم ملیون گیلان [همان‌ها که اشاره شد و نه میرزا و یارانش] به تهران آمدم و در آنجا سازمان سیاسی و شورای مرکزی اتحادیه‌ی کارگران را تشکیل دادم». (3)

اما مدتی بعد، این جمهوری به‌وسیله‌ی رضاخان سردار سپه برچیده شد و پس از آن هم با بسته شدن مرزهای ایران با شوروی، دخالت‌های همسایه‌ی نیرومند شمالی در امور ایران به حداقل رسید، هرچند هم‌چنان ادامه داشت. پیشه‌وری می‌افزاید: «... در دوره‌ی رضاخان چهار بار مرکز ما را به‌واسطه‌ی بازداشت و توقیف، منحل کردند و ما که خود را سربازان راه آزادی می‌دانستیم پست خود را ترک نکرده، پنجمین مرکز را تشکیل دادیم، فعالیت مطبوعاتی خود را به اروپا منتقل کرده، روزنامه و مجلات خود را توانستیم از دیوار چینی که پلیس رضاخان دور ایران کشیده بود به ایران برسانیم. بالاخره در سال 1309 بازداشت شدیم... هشت سال تمام در [زندان] قصر به غیر از ما زندانی سیاسی نبود... بالاخره بعد از هشت سال پنجاه‌وسه نفر را نزد ما آوردند. اینها همه تحصیل‌کرده و کتابخوانده بودند، و لی تجربه‌ی ما را نداشتند...». یک صفحه پیش از این، پیشه‌وری سخنی گفته که از آن می‌توان تعبیر وی از آزادی را دریافت: «پس از انقلاب اکتبر... اقیانوس نهضت اجتماعی، مرا هم مانند سایر جوانان معاصر از جای خود تکان داده و به میدان مبارزه‌ی سیاسی انداخت... در آزادی ملل روسیه عملاً دخالت داشتم. در این کار بزرگ و پرافتخار علاوه بر مبارزه آزادیخواهی یک نظر ملی هم مرا تحریک می‌کرد. من می‌دانستم که نجات و سعادت ملت و میهن من در پیشرفت رژیم است که انقلابیون روسیه می‌خواهند و اگر غیر از لوائی پرافتخار لنین، بیرق دیگری در روسیه در اهتزاز باشد،

استقلال و آزادی ملت ایران همیشه در معرض خطر خواهد بود...».

(4)

شوروی از سال 1311 (1932) تا 1317 (1938)، در سه دوره اقدام به اخراج شمار بسیاری از شهروندان قفقازی کرد که از سوی نیروهای امنیتی، ایرانی‌تبار (منظور کسانی است که علناً ایران‌دوستی خود را ابراز می‌کردند و گرنه اکثر باشندگان آن خطه ایرانی هستند) شناخته شده بودند. رانده‌شدگان نخست در انزلی نگاهداری شده سپس به شهرهایی چون بروجرد، قزوین و بخش‌هایی از آذربایجان فرستاده شدند. «در سال 1938 هنگام بازگرداندن اتباع ایران از آذربایجان شوروی، مقامات امنیتی مأموران خود را میان 50 هزار تبعیدی به ایران فرستادند.» (5)

میرجعفر باقروف، رئیس حزب کمونیست آذربایجان شوروی با شناختی که از هدف‌های توسعه‌طلبانه‌ی روس‌ها درباره‌ی ایران داشت و برای این‌که جایگاه خود را در سیستم کمونیستی محکم کند از همان آغاز قدرت‌گیری تلاش کرد که در راه آن هدف‌ها گام بردارد. وی پیش از آغاز جنگ شوروی با آلمان هیتلری در گزارشی معنی‌دار و دخالت‌گرایانه که درباره‌ی آذربایجان ایران به استالین فرستاد، نوشت: «در دوران دیکتاتوری رضاشاه اهالی آذربایجان نه تنها به مقام‌های بالای دولتی راه نمی‌یابند بلکه از رسیدن به مناصب متوسط و کوچک نیز محروم‌اند. این وضع شامل ارتش نیز می‌شود. در هیأت فرماندهی ارتش به ندرت می‌توان یک آذربایجانی یافت. حکومت شاه با اعلام زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور آن را به اداره‌های دولتی در آذربایجان تحمیل کرده است. زبان آذربایجانی از مدرسه‌ها زدوده شده است و آموزش تنها به زبان فارسی است. در مؤسسه‌های دولتی گفت‌وگو به زبان آذربایجانی اکیداً ممنوع است و اسناد و مدارک به زبان فارسی تدوین می‌شوند...» (6) در حالی‌که وارونه‌ی پندار باطل باقروف باید گفت: در آذربایجان جریان سوادآموزی - چه به شیوه‌ی نو مدرسه‌ای و چه به شیوه‌ی مکتبخانه‌ای قدیم - همانند دیگر مناطق ایران - و حتی خود قفقاز تا پیش از روی کار آمدن رژیم کمونیستی در شوروی - و نیز انجام نامه‌نویسی‌های اداری از دیرباز و حتی سده‌های درازی که ترکان بر ایران فرمان رانده‌اند، همیشه به زبان فارسی بوده و البته کسی هم آن را به آذربایجانیان تحمیل نکرده است. (7)

در آستانه‌ی جنگ دوم جهانی در گزارشی درباره‌ی مرزهای آذربایجان چنین آمده است: «مرزهای جنوبی آذربایجان را در ایران

چه از نقطه نظر جغرافیایی و چه از دیدگاه مردم‌شناسی نمی‌توان درست به شمار آورد چرا که اراضی ایران تا همدان و حتی تا سلطان‌آباد در جنوب همدان سرزمین‌های ترک‌نشین‌اند. شهرستان زنجان صد در صد به ترک‌ها تعلق دارد و در روستاهای اطراف شهر قم نیز ترک‌ها زندگی می‌کنند» (8)

سازمان کاگب نیز یادآوری می‌کند: «شهرهای رشت، بندر پهلوی، قزوین و زنجان که به طور رسمی جزو استان یکم محسوب می‌شوند از آذربایجان جدا شده‌اند». باقروف نیز در گزارش خود به استالین مساحت آذربایجان جنوبی (؟) را 230 هزار کیلومتر مربع قید می‌کند. (9)

در اسفند 1319- فروردین 1320 (مارس 1941) باقروف در گزارشی، پس از شرح تمام جنبه‌های زندگی مردم آذربایجان به استالین می‌نویسد: «حکومت شاهنشاهی ایران با آگاهی از تمایل خلق آذربایجان برای پیوستن به آذربایجان شوروی (؟!)، هر روز بر شدت فشارهای پلیسی می‌افزاید» (10)

در ماه‌های اردیبهشت و تیر 1320 (مه و ژوئن 1941) پیش از ورود ارتش سرخ به ایران، در آذربایجان شوروی 52 گروه مرکب از 3816 نفر افراد غیرنظامی برای اعزام به آذربایجان آماده شده بودند. در میان آنها 12 نفر از کادرهای بالای حزبی، 70 نفر از کادرهای حزبی، 100 نفر از کارمندان مؤسسه‌های شوروی، 200 مأمور امنیتی، 400 نفر از افراد پلیس (پلیس شوروی)، 160 نفر از کارکنان دستگاه قضایی، 150 نفر از کارمندان نشریات و مطبوعات، 245 نفر از کارکنان راه آهن و 42 نفر زمین‌شناس- کارشناس نفت دیده می‌شدند. برای رهبری این گروه که می‌بایست در ترکیب ارتش سرخ به ایران اعزام می‌شدند، عزیز علی‌اف، دبیر سوم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی در نظر گرفته شده بود» (11)

آنها با هدف از پیش تعیین‌شده و کاملاً مشخص تجزیه‌ی ایران پا به این سرزمین نهادند.

پانویس:

- 1- تزارها و تزارها و رقابت روس و انگلیس در ایران، به نقل از چکیده‌ی تاریخ تجزیه در ایران، دکتر هوشنگ طالع، انتشارات سمرقند، 1380
- 2- تاریخچه‌ی مکتب پان‌ایرانیسم، دکتر هوشنگ طالع، انتشارات سمرقند، 1381، ص 8 و 9
- 3- گذشته چراغ راه آینده است، انتشارات ققنوس، چاپ پنجم، ص 3-282.

4- همان .

- 5- کتاب فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسنا محرمانه
آرشیو مرکزی دولتی جمهوری آذربایجان، ص 269 -v.1 -i.33 -s.89 -f.1 araspihmda
- 6 -v.27 -i.108 -s.89 -f.1 araspihmda
- 7- محمدرضا محمدقلیزاده، میثاق، 8 آبان 85
- 8 -v.22 -i.33 -s.89 -f.1 araspihmda
- 9- همان، -v.10 -i.18 -s.89 -f.1 araspihmda
- 10- همان، -v.33 -i.33 -s.89 -f.1 araspihmda
- 11- همان، ص 269، -v.1 -i.33 -s.89 -f.1 araspihmda

فصل دوم - پیدایش و فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان

اروپا در جنگ

شهریور ماه 1318، آلمان که از جنگ اول جهانی، بهره ای جز تحقیر و ورشکستگی اقتصادی نبرده بود، این بار به پیشوایی هیتلر، جهانیان را به خونبارترین جنگ تاریخ بشر هدایت کرد. هیتلر، ابتدا با زور و تهدید کشورهای اتریش و چکسلواکی را به خاک آلمان افزود و سپس به بهانه دادخواهی از ژرمن تباران لهستان به آنجا لشکر کشید که در پی آن دولتهای فرانسه و انگلیس به آلمان اعلان جنگ دادند.

ایران همانند جنگ اول جهانی، موضع بی طرفی در پیش گرفت و اوضاع کشور در بیست و دو ماه اول جنگ، با همه تب و تاب جهانی آرام بود تا اینکه آلمانها در 1/4/1324 با حمله به شوروی، متحد پیشین خود، جبهه ای به پهنای سه هزار و دویست کیلومتر در شرق اروپا گشودند. از آن پس موقعیت ایران، آرامش بردار نبود. استالین چند روز پس از این حمله سهمگین و پیش بینی نشده، پیامی کوتاه برای چرچیل نخست وزیر انگلیس فرستاد. مضمون پیام اظهار عجز استالین در پایدار مقابل ارتش آلمان بود و درخواست کمک از چرچیل که یا جبهه ی جدیدی از سوی دول متفق در بالکان بر علیه آلمانها باز شود یا اینکه هرچه سریعتر مواد غذایی و ساز و برگ جنگی برای شوروی فرستاده شود. چرچیل گزینه ی دوم درخواست استالین را پذیرفت اما انگلیس ها ناتوان تر از آن بودند که به تنهایی کمکی به شوروی برسانند. چراکه ضربات خرد کننده ی ماشین

جنگی آلمان، خود انگلیس را هم به فروپاشی تهدید می کرد. این بود که از آمریکای "امپریالیست" برای پشتیبانی از شوروی کمک گرفته بود. (1)

نه مارکس زنده بود و نه لنین تا ببینند که چگونه سوسیالیسم و کاپیتالیسم، این دو خصم ایدئولوژیک باهم متفق شدند! اتفاقی که برای ماپریشانی تا سر حد پراکندگی به ارمغان آورد زیرا:

ایران به واسطه ای ژئوپولیتیک پر دردسرش، نزدیکترین راه دسترسی و کمک به شوروی بود و اکنون ایران مطلوب برای متفقین، ایرانی بود که به گذرگاهی امن و مطمئن برای ارسال ملزومات نظامی تبدیل شود در کنار این پیشروی ارتش آلمان به سوی منطقه قفقاز، علاوه بر اینکه شریان حیاتی (نفتی) روسها تهدید می کرد، می توانست چاههای نفت ایران و بین النهرین را هم از دست انگلیس خارج کند.

به این ترتیب ایران در کانون توجه متفقین قرار گرفت. در طول دو ماه انگلیس ها زمینه اشغال کشور را فراهم نمودند. از یک سو با اعزام گسترده لشگریان خود به عراق، نیروهای کافی برای حمله تدارک دیدند و از سوی دیگر با درخواست اخراج اتباع آلمانی شاغل در صنایع ایران، ساز بهانه جوئی زدند.

جالب است بدانیم شمار اتباع آلمان در ایران 690 نفر و شمار اتباع روس و انگلیس 2980 تن بود. (2) با این که ایران اخراج همان اندک اتباع آلمانی را هم آغاز کرده بود باز متفقین تعلق دولت ایران را دلیلی برای یورش خود آوردند. بی طرفی ایران در سوم شهریور 1320 بر خلاف قوانین بین المللی نقض شد و از شمال، غرب و جنوب مورد حمله ی شوروی و انگلیس واقع شد. با وجود مقاومت نیروی دریایی در خرمشهر، یگانهای ارتش در غرب و نیروهای پراکنده در سراسر ایران، توانایی لازم برای رویارویی با دشمن وجود نداشت. از سوی دیگر خیانت برخی از فرماندهان ارشد ارتش، در مرخص کردن سربازان پایتخت و نفرستادن مهمات لازم به خطوط دفاعی سقوط نظامی ایران را تسریع کرد.

به هر روی ایرانیان از صدر تا ذیل در بامداد سوم شهریور در حالی سراسیمه از خواب برخاستند که ناخواسته به فصل جدیدی از کتاب قطور تاریخ خود پرتاب می شدند.

دو روز بعد به نیروهای ارتش دستور ترک محاصره داده شد. حکیمی به نخست وزیر رسید و در 23 شهریور رضا شاه به نفع فرزندش از پادشاهی کناره گرفت و ایران را ترک گفت.

حکیمی برای کنترل اوضاع کشور، لایحه ی عفو زندانیان سیاسی را به مجلس ارائه کرد که تصویب شد و زندانیان آزاد شدند. در میان از بند رستگان که در دو مرحله آزاد شدند، گروهی از کمونیستهای ایرانی هم بودند که بعدها به گروه پنجاه و سه تن مشهور شدند و يك هفته پس از آزادی در هفتم مهر 1320، حزب توده ایران را بنیان گذاشتند. (3)

حزب توده و فرقه

احسان طبری مینویسد، حزب توده بر روی دو پایه بنیان گذاشته شد:

1- اصل عقیدتی مارکسیسم و لنینیسم 2- اصل سازمانی

ترکیب فعالیت علی و مخفی (4)

اما بنیان گذاران حزب، این خط مشی مارکسیستی را تا مدتها (دهه چهل خورشیدی) از جامعه پنهان نمودند و شعار عدالت اجتماعی و اصلاحات سیاسی در چارچوب قانون اساسی مشروطه سر می دادند. در نبودن تشکیلات دیگری که خلاء بزرگ فکری و نیازهای جامعه ایران را پاسخ گو بوده و در عین حال ریشه ایرانی و وابسته و دلبسته به این آب و خاک باشد، حزب توده توانست در میدان خالی رشد سریعی پیدا کند.

دو سال اول اشغال کشور، مصادف بود با دوره سیزدهم قانون گذاری که در پاییز سال 1322 به پایان می رسید. و در این دو ساله احزاب رنگارنگ و مطبوعات فراوان برای کسب کرسی های مجلس چهاردهم سخت به رقابت مشغول بودند. انتخابات سرنوشت ساز و پر دامنه ی مجلس چهاردهم چند ماه به طول انجامید و در نهایت 26 اسفند ماه سال 1322، مجلس چهاردهم انعقاد یافت.

توده ای ها هشت کرسی از 136 کرسی نمایندگی مجلس شورای ملی را از حوزه های تحت اشغال شوروی به دست آوردند. (5) یکی از برگزیدگان، جعفر پیشه وری، منتخب تبریز بود که در جلسه ی 1323/4/24 به هنگام بررسی اعتبار نامه نمایندگان از 9 نفر نمایندگان برگزیده ی تبریز، تنها اعتبارنامه های "خویی و پیشه وری" به دلیل سابقه فعالیت های بلشویکی رد شد. پیشه وری نامزد حزب توده مورد حمایت شوروی بود. (6)

زندگینامه پیشه وری¹

میرجعفر پیشه وری، فرزند جواد در 1271 خورشیدی در روستای زاویه ی خلخال به دنیا آمد. او در دوازده سالگی به همراه پدر به قفقاز رفت. پدر در جستجوی یافتن کاری در چاههای نفت بادکوبه برآمد و پسر راهی مدرسه شد. در سال 1296 هم زمان با انقلاب بلشویکی روسیه، پیشه وری در کنار تدریس فارسی، ترکی و شرعیات در مدرسه ایرانیان به روزنامه نگاری رو آورد و در نشریه آچیق سو و سپس روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران در بادکوبه مقاله می نوشت.

در سال 1298 پیشه وری با پیوستن به حزب عدالت به سردبیری روزنامه حریت و یولداش وابسته به حزب رسید. او در انتقاد از سیاستهای مخالف دولت ایران، انقلاب پرولتاریایی را توصیه می کرد و در مقاله ای پس از ستایش از رسوم و سنن ایرانی نوشت: «این یک واقعیت شناخته شده ای است که ایرانیان ملتی تاریخی اند که علی رغم فراز و نشیب ها در گذشته و پذیرش بسیاری مذاهب و اعتقادات، کم و بیش توانسته اند فرهنگ و سنت شش هزار ساله خود را نگاه دارند».

در سال 1299 و در زمان جنگ میان ارتش سرخ با نیروهای روسیه سفید، پیشه وری به همراه عده ای از اعضای حزب عدالت وارد گیلان شد. در کنگره حزب کمونیست ایران در 1299/3/30 در بندر انزلی، او به عنوان یکی از چهار عضو کمیته ی مرکزی برگزیده شد. در آن سالها میرزا کوچک جنگلی در گیلان زمام امور را در دست داشت. پیشه وری که در آن سالها جوادزاده خلخال نامیده می شد، اول در کابینه ای با حضور میرزا به کمیسری امور خارجه رسید، سپس در پی کودتای کمونیستها علیه میرزا کوچک خان و تأسیس هیأت دولتی مستعجل، به عنوان کمیسر کشور (امور داخلی) جمهوری شوروی ایران منصوب شد.² در همان سال او به عنوان نماینده انقلابیون گیلان در کنگره شرق (بادکوبه) شرکت جست و در زمان اقامت در رشت به همراه حیدرخان عمو اوغلی³، اردشیر آوانسیان⁴ روزنامه کامونیست را منتشر کرد.

او بعد از مدت کوتاهی، گیلان را ترک کرد و به باکو برگشت و به روزنامه نگاری ادامه داد. او در تابستان سال 1300 به عنوان نماینده

¹ - بیشتر مطالب این مقاله برگرفته است از: آذربایجان در ایران معاصر، تورج اتابکی، ص 128-130

² - سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، ص 272

³ - حیدرخان عمو اوغلی در درگیری با جنگلی ها کشته شد.

⁴ - اردشیر آوانسیان یا اردشیر سلطان زاده، بنیان گذار حزب کمونیست که بعدها به مقام مشاور لنین و ریاست بانک دولتی شوروی رسید، در زمان استالین مورد غضب واقع شد و در سال 1320 اعدام شد.

کمیته تبریز حزب کمونیست ایران در کنگره بین المللی کمونیست در مسکو شرکت کرد.

در سال 1301 پیشه وری به تهران بازگشت و تا زمان دستگیری در سال 1309 به فعالیتهای روزنامه نگاری برای حزب کمونیست و نشر روزنامه حقیقت ادامه داد. در همین دوره او معلم مدرسه ایران و شوروی هم بود.

پیشه وری پس از دستگیری - همانطور که اشاره شد - مدت یازده سال (تا 24 مهر 1320) در زندان قصر زندانی بود. او در زندان با گروه مشهور به پنجاه و سه که گروهی از پیروان دکتر ارانی بودند و در سال 1316 به بند آمدند، آشنا شد. وی با این گروه که بیشتر آنها اندیشه های مارکسیستی را از راه تحصیل در غرب کسب کرده بودند و به ویژه به خاطر اندیشه های ایران گرایانه دکتر ارانی نتوانست کنار آید. اختلافات زندان، سرچشمه اختلافات بیرون از زندان گشت.

در مهر 1320، پیشه وری در گردهمایی حزب توده شرکت نمود و با تأخیر به عضویت آن درآمد. او در دنباله فعالیت روزنامه نگاری خود از 1322/2/6 روزنامه آژیر را در تهران منتشر می کرد. در انتخابات مجلس چهاردهم (سال 1322) او که نامزد مورد حمایت حزب توده و شوروی ها بود، از تبریز برگزیده شد، ولی نمایندگان مجلس اعتبارنامه ی او را به دلیل سوابق فعالیتهای کمونیستی و حمایت شوروی ها از او رد کردند.

سال 1323 در پی مرگ رضاشاه، پیشه وری پیام تسلیتی دردمندانه خطاب به خانواده سلطنتی در روزنامه اش منتشر کرد که باعث اخراج او از حزب توده شد. شهریور سال 1324 پیشه وری با دریافت دستور از باقراوف (صدر وزیران آذربایجان شوروی) فرقه ی دموکرات آذربایجان را تأسیس نمود.

او سرانجام بیستم آذر 1325، در پی شکست فرقه به باکو گریخت و یک سال بعد در تصادف مشکوکی کشته شد.

قفقازیهها و ایران

استالین ، رئیس گرجی حزب کمونیست شوروی، بریا ، وزیر امنیت گرجی و مرد شماره دو شوروی و باقروف ، صدر جمهوری آران ، کار بدستان آن روزگار شوروی و موثر در امور ایران بودند. هر سه اهل قفقاز بودند. جمهوری مسلمان نشین آران، کوچکتر از آن بود که اشتهای قدرت طلبی باقروف را فرو بنشانند. از نگاه او اگر آذربایجان به آران وصل می شد، جایگاه او در هرم قدرت جواهر شوروی ارتقاء می یافت.

باقروف این مساله را بارها به دکتر جهانشاه لو (معاون پیشه وری) یادآوری کرده بود (کتاب ما و بیگانگان). باقروف پس از آن که دریافت استالین با اندیشه های پان ترکیسم میانه خوبی ندارد، ایده بان آدریسم را مطرح ساخت و عبارات "آذربایجان شمالی" و "آذربایجان جنوبی" را جعل کرد و از همین رو از سوی عواملش پدر "آذربایجان واحد" خوانده می شد. استالین در مقطع جنگ دوم جهانی مطامع خود را با منافع باقروف یکسان می دید، چراکه بزرگ شدن جمهوری سوسیالیستی آذربایجان تحت لوای شوروی در نهایت به توسعه ی اتحاد جماهیر شوروی منجر می شد.

ماموران حزب کمونیست با ماموریت ویژه در آذربایجان

در همان آغاز جنگ، افرادی از حزب کمونیست و سازمان امنیت شوروی به خاک ایران وارد شدند. میرجعفر باقروف - رئیس حزب کمونیست آذربایجان شوروی- که مدیریت جنگ در ماورای قفقاز به او سپرده شده بود، وظیفه گزینش و اعزام این افراد را بر عهده داشت. (7)

سرگرد ابراهیم نوروزاف یکی از صدها مامور حزب کمونیست که به آذربایجان آمد، می گوید: ماموریت ما این بود که با انجام کارهای عام المنفعه، نظر عامه ایرانیان را به نظام شوروی بهبود بخشیم. هم چنین با انتشار روزنامه و پخش فیلم، چهره ی مثبت و پیشرفته ای از کشور شوروی به مردم ایران نشان دهیم. (8)

از نخست کارهای آنان، انتشار روزنامه ی "وطن یولوندا" در تبریز بود؛ که به این منظور هفده روزنامه نگار از آران (آذربایجان شوروی)، همراه با چاپخانه و امکانات لازم به ایران فرستاده شدند. محور تبلیغاتی آنان، زمینه سازی تلقینی یک ایده بود که وانمود کنند حکومت پهلوی حکومت فارسها علیه آذری هاست. (9)

روزنامه های مخالف حضور روسها در ایران نظیر صدای آذربایجان بسته شدند و اقداماتی برای ترور و ارباب مخالفین انجام گرفت. روس ها، آرام و بی سر و صدا در حالی که سعی در بهبود چهره های همیشه منفور خود در آذربایجان داشتند، در حقیقت زمینه سازی گسترده ای برای آماده سازی اذهان عمومی در پیش گرفته بودند. نوروزف می گوید: در حالی که از دانش پزشکی بی بهره بودم، همراه با یک همکار حزبی دیگر- که البته او پزشکی می دانست- به صوفیان تبریز رفته و به بیماران دارو می دادیم. پس از مدت کوتاهی در

شهرهای ارومیه میانه به انتشار نشریه دست زدیم. با توجه به این که در ارومیه نشریه ی محلی نبود و از تهران هم روزنامه ای به آن جا نمی رسید، مردم از آن روزنامه ی یک صفحه ای استقبال کردند.

(10)

اوضاع اقتصادی ایران در روزهای اشغال

اشغال نظامی کشور چند نتیجه ی هم زمان برای ایران به ارمغان آورد:

شاه تازه به قدرت رسیده در پی تثبیت قدرت خود نه می خواست و نه می توانست در برابر آزادی های سیاسی سخت بگیرد. بنابراین این در مدت کوتاهی شمار زیادی از روزنامه ها و احزاب سیاسی در کشور به وجود آمد. در دوره ی پادشاهی رضا شاه، احزاب اجازه ی فعالیت نداشتند و در دوره ی اشغال کشور، 21 حزب تاسیس شد و نشریات کشور از 24 به صدها رسید.

جنگ جهانی اقتصاد جهانی را مختل کرد. و حضور نیروهای اشغال گر باعث گرانی، کمبود و قحطی در ایران شد. حکیمی به درخواست بریتانیا ارزش پول ملی را برابر پوند استرلینگ از 68 ریال به 140 ریال تضعیف کرد و حجم پول در گردش را هم به تقاضای بریتانیا و شوروی افزایش داد.

در سالهای پیش از جنگ نرخ تورم در ایران یک رقمی بود که با اشغال کشور در کمتر از دو سال نرخ ارزاق عمومی چهار برابر شد. صنایع ایران در سالهای اشغال، سفارشات متفقین را تولید می کردند و مشتری اجباری غله ی تولیدی ایران هم روسها بودند. به این ترتیب مردم برای نان شب به مشکل افتادند.

در تهران، اصفهان و تبریز اعتراض ها به گرانی رنگ تظاهرات به خود گرفت طوری که در سال 1321 باعث سقوط کابینه اول قوام شد. در تبریز مردم مقابل استانداری تجمع کرده و از گرسنگی خود شکایت کردند. این در حالی است نوروزف می گوید: در بدو ورودم به تبریز مغازه ها پر از کالا و رستورانهای بهترین غذاها را سرو می کردند اما از مشتری خبری نبود.

از شهریور 1320 تا شهریور 1324 و اعلام موجودیت فرقه ی

دموکرات

مجلس سیزدهم و چهاردهم تشکیل شد و روی هم 10 کابینه به نخست وزیر 7 تن فروغی، سهیلی، قوام، سهیلی، ساعد، بیات، حکیمی، صدر، حکیمی، قوام روی کار آمد.

مسئله اصلی کابینه ها در دو سال اول تامین نان مردم بود تا اینکه در سال 1323 که دولت آمریکا نمایندگان به ایران فرستاد. برای گفتگو درباره ی امتیاز نفت در صفحات جنوبی کشور، (بلوچستان) روسها هم بلافاصله نماینده ای به ایران گسیل داشته و تقاضای مشابهی برای واگذاری امتیاز اکتشاف و بهره برداری از نفت شمال کشور شامل استانهای خراسان، مازندران، گیلان و آذربایجان طرح نمودند. مسئله نفت از آن پس به مهمترین محور روابط دولتهای ایران و شوروی تبدیل شد. اتفاق بسیار جالبی که در سال 1323 افتاد این بود که پس از انتشار خبر مذاکره دولت با هیئت آمریکایی درباره نفت در تیرماه 1323 رادمنش از طرف فراکسیون هشت نفری حزب توده در مجلس با واگذاری هرگونه امتیازی نفتی به بیگانگان مخالفت ورزید. غافل از اینکه در پایان شهریور همان سال کافتارادزه معاون وزیر امور خارجه شوروی راهی تهران شد. برای بدست آوردن امتیاز نفت شمال.

درخواست روسها تحمیل قراردادی مشابه قرارداد تحمیلی سال 1312 ایران با بریتانیا بود. (11)

حزب توده در آبان همان سال و در واکنش به رد پیشنهاد روسها که همراه با ارباب و تهدید و زور گویی بود، تظاهراتی در پناه سربازان مسلح شوروی در تهران به راه انداخت. جلال آل احمد که در آن سالها عضو حزب توده بوده و در این تظاهرات شرکت می کند، وی میگوید که پس از مشاهده پشتیبانی علنی ارتش شوروی از راهپیمایی، شرم گینانه صف تظاهرات کنندگان را ترک میکند.

در زمستان همان سال احسان طبری در مقاله ای در روزنامه مردم برای روشنفکران از لزوم دادن نفت شمال به شوروی دفاع کرده است! (12)

دنباله روی حزب توده از منافع شوروی آنچنان آشکار و زشت بود که دیگر هیچ ژست ملی برای حزب توده، نمی توانست آبرویی برایش نگاه دارد.

برای ورود به بحث چگونگی شکل گیری فرقه دموکرات نمی توان از موضوع تشکیلات حزب توده و درخواست واگذاری امتیاز نفت چشم پوشید. چرا که حزب توده با چنین کارنامه در شرایطی که در شهرهای شمالی کشور بسیار فعال بود و توانسته بود تشکیلات وسیعی در آذربایجان راه اندازد

آنچنان که خواهد آمد، همه تشکیلات و امکاناتش یکجا و یکشبه به فرقه دموکرت منتقل شد.

از مهر 20 تا 24 شهریور سال، بیست و یک روزنامه در آذربایجان و به ترتیب زیر منتشر می شد:

14 روزنامه به زبان فارسی، سه روزنامه دو زبانه فارسی-آذری و سه روزنامه به زبان ترکی آذری (به نامهای آذربایجان، یوموروق و وطن، یولوندا از سوی ارتش سرخ شوروی) و یک روزنامه هم به زبان ارمنی.

تا شهریور 1324 جعفر پیشه وری در تهران روزنامه آژیر را در تهران منتشر کرد. در روزنامه آژیر بیشتر از همه تاریخ حزب عدالت نوشته می شد. تا اینکه استالین در 1324/5/16 (6 ژوئیه 1945) دستور تأسیس فرقه را به جعفر باقروف صادر کرد و پیشه وری در معیت عبدالصمد کامبخش، افسر ارتش سرخ و مأمور خدمت در حزب توده - به نجوان دعوت شده و باقروف در کوپه یک قطار پس از یک مباحثه طولانی او را برای اجرای دستور تأسیس فرقه راضی کرد. (13)

فرمان های زیر در 16 و 24 مرداد 1324 از سوی استالین برای باقروف صادر شد:

فرمان دفتر سیاسی کمیته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی به میر(جعفر) باقراوف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان درباره «اقدامات برای ایجاد جنبش تجزیه طلبی در آذربایجان جنوبی و دیگر استانهای شمالی ایران»

6 ژوئیه 1945 [16 مرداد 1324] - به کلی سری - به رفیق باقراوف اقدامات برای ایجاد جنبش تجزیه طلبی در جنوب آذربایجان و دیگر استانهای شمالی ایران.

1- لازم است که اقدامات مقدماتی برای ایجاد منطقه خودمختار ملی آذربایجان [Oblast] با اختیارات گسترده در داخل کشور ایران آغاز گردد.

هم زمان، جنبش تجزیه طلبی جداگانه در استانهای گیلان، مازندران، گرگان و خراسان ایجاد گردد.

2- ایجاد یک حزب دموکرات در آذربایجان جنوبی، به نام «حزب دموکرات آذربایجان» [فرقه دموکرات آذربایجان]، با هدف راهنمایی [راهبری] جنبش تجزیه طلبی، ایجاد حزب دموکرات در آذربایجان جنوبی، باید هم زمان با تجدید سازمان تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان

جنوبی و ادغام آن و همه ی هواداران جنبش تجزیه طلبی، از هر گروه [در فرقه دموکرات] انجام شود.

3- در میان کردهای شمال ایران، اقدامات مقتضی برای جذب آنان به جنبش تجزیه طلبی جزا، برای ایجاد منطقه خودمختار ملی کردستان، به عمل آید.

4- استقرار یک گروه از کارگران مسئول، برای راهنمایی [راهبری] جنبش تجزیه طلبی و هم آهنگ کردن اقدامات آنان، با سرکنسول اتحاد جماهیر شوروی در تبریز

نظارت عالی این گروه، به باقراوف و یعقوب اوف سپرده شود.

5- مسئولیت کارهای مقدماتی انتخابات آذربایجان جنوبی برای پانزدهمین دوره قانونگذاری مجلس ایران، به عهده کمیته، مرکزی حزب کمونیست آذربایجان (باقراوف و ابراهیم اوف) گذارده می شود تا اطمینان حاصل گردد که انتخاب شوندگان از هواداران جنبش تجزیه طلبی بر پایه شعارهای [اصول] زیر می باشند...

6- ایجاد گروه های رزمنده، مسلح به جنگ افزارهای ساخت خارج، با هدف فراهم آوردن امکان دفاع برای هواداران شوروی [و] فعالان جنبش تجزیه طلبی دموکراتیک و سازمانهای حزب [فرقه دموکرات آذربایجان] مسئولیت این مهم به عهده رفیق [نیکلای] بولگانین، همراه با رفیق باقراوف گذارده شود.

7- ایجاد انجمن روابط فرهنگی ایران و جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان برای تقویت اقدام های فرهنگی و تبلیغاتی در آذربایجان جنوبی.

8- برای جلب توده های وسیع به جنبش تجزیه طلبی، لازم می دانیم که «انجمن دوستداران آذربایجان شوروی» در تبریز و در تمامی نواحی آذربایجان جنوبی و گیلان، تشکیل شود.

9- کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، مأمور است که یک مجله مصور در باکو برای پخش در ایران و سه روزنامه در آذربایجان جنوبی، ایجاد کند.

10- بنگاه انتشارات دولتی (Yudin) متعهد است که سه ماشین چاپ مسطح در اختیار کمیته حزب کمونیست آذربایجان قرار دهد تا برای ایجاد امکان چاپ (tipografskaya baza) برای حزب دموکرات آذربایجان جنوبی [فرقه دموکرات آذربایجان]، بکار گرفته شود.

11- مسئولیت تهیه کاغذ خوب برای چاپ مجله مصور در باکو و همچنین سه روزنامه در آذربایجان جنوبی، به عهده Narkomvneshtorg [کمیسر خلق

برای تجارت خارجی] (رفیق [آناستاس] میکویان) گذارده شود. جمع تیراژ کمتر از 30000 نسخه نباشد.

12- به کمیساریای خلق برای امور داخلی جمهوری آذربایجان، اجازه داده شود که زیر نظر رفیق باقراوف، برای کسانی که مأمور اجرای این اقدامات می باشند، اجازه رفت به ایران و بازگشت از ایران صادر گردد.

13- برای تأمین هزینه های جنبش تجزیه طلبی در آذربایجان جنوبی و انتخابات پانزدهمین دوره قانونگذاری مجلس، کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، از صندوق ویژه ی با اختصاص یک میلیون روبل ارز خارجی (برای تبدیل به تومان)، ایجاد کند.

ششم ژوئیه 1945، دفتر سیاسی کمیته مرکزی (ماخذ: v. 4-5، AR SPIHMDA، f. 1، S. 89، i. 189،

دستورالعمل محرمانه شوروی در مورد انجام مأموریت ویژه در سراسر آذربایجان جنوبی و استانهای شمالی ایران

14 ژوئیه 1945 [24 مرداد 1324]

1- درباره ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان

1- فوری ترتیب انتقال [سفر] پیشه وری و کام بخش [از رهبران حزب توده] را به باکو، برای انجام مذاکره بدهید. بسته به نتیجه مذاکره، انتقال [صادق] پادگان ریاست کمیته ی ناحیه ای حزب توده آذربایجان را در نظر داشته باشید.

2- برای ایجاد کمیته های تشکیلاتی در مرکز (تبریز) و مناطق دیگر (na mestakh) نامزدهای مناسب از میان دموکراتهای موجه از میان روشنفکران، بازرگانان طبقه متوسط، خرده مالکان و روحانیان، از میان احزاب مختلف دموکرات و همچنین از میان غیراعضا، انتخاب و آنان را در کمیته های تشکیلاتی فرقه دموکرات آذربایجان، وارد کنید.

بالاترین اولویت، مربوط به کمیته تشکیلاتی تبریز است که وسیله ی نشریات دموکرات موجود مانند خاور نو، آژیر و جودت و بقیه، تقاضای ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان را خواهند نمود.

3- گروه های مؤسس در دیگر مناطق با چاپ تقاضا در نشریات، خواستار حمایت از ایجاد کمیته های فرقه دموکرات از میان فعالان تشکیلات حزب توده و دیگر تشکیلات های دموکرات خواهند گردید.

اجازه ندهید که این امر، تنها محدود به تغییر نام حزب توده به حزب دموکرات آذربایجان گردد. به کمیته ی منطقه ای حزب توده تبریز و تشکیلات ناحیه ای آن توصیه کنید که تقاضای فرقه دموکرات آذربایجان

را مورد بررسی قرار داده و و تصمیم به انحلال تشکیلات حزب توده گرفته و اعضا را وارد فرقه دموکرات آذربایجان بنمایند. پس از ایجاد کمیته تشکیلاتی فرقه دموکرات آذربایجان در تبریز، بالاترین اولویت، ایجاد کمیته های تشکیلاتی فرقه دموکرات آذربایجان در شهرهای زیر است: اردبیل، رضائیه، خوی، میانه، زنجان، مراغه، مرند، ماکو، قزوین، رشت، پهلوی، ساری، شاخ Shakh [بندر شاه؟]، گرگان و مشهد. ایجاد یک ارگان مطبوعاتی در کمیته تشکیلاتی فرقه ی دموکرات آذربایجان در تبریز به نام «صدای [ندای؟] آذربایجان» ترتیب تهیه ی برنامه ها و منشور برای کمیته تشکیلاتی تبریز داده شود و...

ARSPHMDA F.1-s.89,i.90,v.9 (به نقل از: تاریخ تجزیه ایران، از ص 331 تا

ص 336)

در موارد دیگر دستورات استالین، به صراحت به تشکیل مجلس دستچین شده (فرمایشی) فرمان داده شد. و این گونه بود که پیشه وری در اجرای دستورهای استالین و باقروف در 12 شهریور 1324 (درست یک روز پس از تسلیم ژاپن و پایان قطعی جنگ جهانی دوم) موجودیت فرقه دموکرات آذربایجان را اعلام کرد. به طور هم زمان تشکیلات و ایالتی حزب توده بطور کامل به فرقه پیوست.

شوروی ها حزب توده را در این مورد بازی دادند با دستور خود حزب را غافلگیر کرده و در مقابل عمل انجام شده قرار دادند. اینک تشکیلات ایالتی حزب بطور مستقیم تابع باقروف شده بود. (14)

حال فرمانهای آشکار دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست را در کنار ادعای پیشه وری بگذارید و استقلال رای او را ارز یابی کنید آنجا که می نویسد: پس از مذاکراتی که سه روز تمام بین من و شبستری و صادق پادگان ادامه یافت، تصمیم گرفتیم فرقه دموکرات آذربایجان را ایجاد کنیم و قبل از همه، صادق پادگان را مأمور کردم، با روسای حزب توده و اتحادیه کارگران آذربایجان وارد مذاکره شود و مقدمات الحاق آنان را به فرقه، فراهم آورد... (15)

از 12 شهریور تا 21 آذر روند تأسیس حکومت فرقه دموکرات حوادث به سرعت پیش می رود. جالب است بدانیم حتی نام فرقه دموکرات هم در کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به تاریخ 24/4/10 تعیین شده بود (16)

رییس سرویس مخفی آذربایجان شوروی در تبریز از باقروف در خواست کرد که چندین هزار اسلحه برای پخش میان اهالی به آذربایجان فرستاده شود

و باقرووف پس از کسب تکلیف از مسکو و تأیید بر اینکه سلاحها نباید ساخت شوروی باشد، دستور داد 10000 قبضه تفنگ برنو به همراه 1000 قبضه تیربار و ... برای فرقه فرستاده شود. (17)

10 مهر 1324 نخستین کنگره مؤسسان در تبریز گشوده می شود و کنگره با پذیرفتن نظام نامه پیشنهادی، رهبران فرقه دموکرات را هم به اتفاق آرا برگزید.

سرگرد نورووف مدعی که خود او نظام نامه پیشنهادی فرقه از باکو به تبریز آورده و تحویل داده است.

به فرمان کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی: افرادی برای از میان برداشتن (ترور) کسانی که علیه جنبش تجزیه طلبی اقدام کنند تعیین شد. و گروههای ویژه تروریست مخالفان سرشناس در میانه و چند نقطه دیگر را را ترور کردند. (18)

در حالیکه اعضای فرقه عملیات حمله به مراکزی ژاندارمری و ارتش را شروع کرده و ارتش شوروی هم از ورود نیروهای کمکی ایران به آذربایجان جلوگیری می کرد، مقامات سیاسی شوروی (کنسول گری) در تبریز نسبت به وقایع اتفاقیه اظهار بی اطلاعی می کردند.

ارتش در پادگانهای محصور می شود و امکان مانور از او گرفته شده چون نیروهای ارتش شوروی به آنها اجازه تحرک نمی داند. وابسته مطبوعاتی کنسول گری امریکا در تبریز در همان زمان به ستاد فرماندهی لشکر سوم آذربایجان مراجعه و از سرتیب علی اکبر درخشانی چگونگی مداخله ارتش شوروی را می پرسد. و بعد به عینه می بیند که نظامیان شوروی از خروج یک کامیون حامل سرباز از ستاد ارتش ایران جلوگیری می کنند. در ماههای آبان و آذر فدائیان فرقه موفق به دست گرفتن مراکز ژاندارمری و شهربانی در آذربایجان شده و تنها تیپ ارتش مستقر در ارومیه به فرماندهی سرتیب احمد زنگنه مقاومت می کند.

در سالهای حکومت رضا شاه (حدود سال 1310) چند هزار تن از اتباع ایرانی الاصل قفقاز با ایران برگردانده شدند. آنها در طول سالهای بازگشت به ایران نتوانسته بودند جذب جامعه ایران در آذربایجان شوند. با شروع تحركات فرقه، نیروی اصلی طرفداران فرقه از میان همین مهاجرین شکل گرفت و آنان به همراه روستائیان بی سواد و کارگران نیروی مسلح موسوم فدائیان را به سرکردگی غلام یحیا دانشیان شکل دادند. افرادی همچون صفر قهرمانیان که از مظالم خوانین محلی و همشهری خود به جان آمده بی آنکه بدانند بعنوان پیاده نظام تجزیه ایران از آنها استفاده می شد.

شوروي ها پيش از پايان مهلت 6 ماهه حضور در ايران جاي پاي خود را با تشكيل فرقه استحکام مي بخشيدند.

اهداف شوروي از بررسي اسناد آن موقع در يک چهارچوب حداقلي و حداکثري قابل توضيح است. خواست اصلي و حداقلي شوروي ها به دست آوردن نفت شمال که علاوه بر مزايای اقتصادي، جاي پاي محکمي در ايران براي ايجاد مي کرد و در مرزهاي جنوبيشان حريم امن ايجاد مي کرد و خواست حداکثري آنها در جدايي کامل آذربايجان و استانهاي شمالي و الحاق گام به گام ايران بود تا رسيدن به خليج فارس.

جالب است بدانيم انگليسيها که امتياز ناعادلانه نفت جنوب را به دست آورده بودند، براي اين که تحديدي توجه مناقع نامشروعشان در جنوب نباشد، از واگذاري امتياز نفت شمال و خودمختاري ايالات شمال کشور و حتي همه ايران حمايت مي کردند!

زير حمايت ارتش سرخ شوروي در 1324/8/29، نخستين کنگره فرقه دموکرت در تبريز برپا شد و با استناد به منشور آتلانتیک (ميان انگليس و آمريکا در اوایل جنگ دوم) و نه قانون اساسي کشور، خواهان تعيين سرنوشت براي ملت آذربايجان شدند.

لشکر تبريز در محاصره شورشيان بود و مقامات شوروي حتي اجازه حمل 24 حلقه لاستیک خودرو از تهران به تبريز را ندادند و به فرمانده ستون اعزامي به تبريز در تاريخ 85/8/30 صراحتاً اخطار کردند: هر تلاش و اقدام براي پيش روي، به منزله حمله به اتحاد شوروي خواهد بود. (19)

صراحت لهجه فرمانده روسي در تغيير: «به منزله حمله به اتحاد شوروي» و البته دستورهاي استالين که اقدام براي تجزيه شمال ايران و تعهد فرقه در اساسنامه و اعلاميه 1324 /6/13 (20) در تضمين استقلال و تماميت ارضي ايران ميزان صداقت فرقه را به خوبي گواهي مي دهد.

آري پيشه وري که در بادکوبه در روزنامه آذربايجان جزو لاینفک ايران از تاريخ پرافتخار ملت ايران مقاله مي نوشت و در سالهاي زندان رمانی به زبان فارسي نوشته بود و در روزنامه آژير به تاريخچه حزب عدالت مي پرداخت، به يکباره در شهريور 1324 متوجه شد که او و ايالتش جزو ملت آذربايجان هستند و مطابق منشور آتلانتیک حق خودمختاري طلب مي کرد!

آشي که شوروي ها براي مردم ايران و آذربايجان پخته بودند بايد براي 24/9/24 (13 دسامبر 1946) آماده مي شد. چرا که در آن تاريخ کنفرانس وزيران امور خارجه سه متحد بزرگ در مسکو تشكيل مي شد و آنها مي خواستند موضوع آذربايجان را تمام کرده باشند. (21) روز 84/8/27 فرقه يک گردهمائي در تبريز تشكيل داد. سرتيب درخشاني،

فرمانده لشکر 3 تبریز هم ناگزیر از گرفتن تصمیمی سخت شد چرا که از یک سو ارتش سرخ امکان هرگونه را از او گرفته بود و برخورد با نیروی شوروی هم به منزله اعلان جنگ به شوروی بود و از سوی دیگر قوای کمکی هم از مرکز به تبریز نمی رسید. قوای فرقه 4000 نفر و قوای ارتش تبریز هزار نفر بودند. در نهایت پادگان تبریز تسلیم فرقه شد به شرط این که به سربازان و پرسنل آن آسیبی نرسد.

سراجم در روز 21 آذر 1324 با هجوم همه جانبه عناصر مسلح فرقه از شهرهای اطراف و نیروهای آن سوی مرز، شهر تبریز به دست فرقه دموکرات افتاد و باقروف جواب استعلام خود را از مسکو دریافت کرد:

در پاسخ تلفنگرام شماره 339 روز 12 دسامبر 1945 (24/9/11) شما اعلام می دارد که با پیشنهاد کمیته مرکزی فرقه دموکرات [درباره افتتاح مجلس به اصطلاح ملی] موافقت می شود - مولوتف، 5 دسامبر 1945. (22)

و باقروف فرمان برگزاری مراسم گشایش مجلس ملی [!] را صادر و در گزارش به استالین نوشت: دستور دادم که 1- جلسه افتتاحیه مجلس، بدون تأخیر روز 12 دسامبر 1945 [24/9/21] برگزار شود. (23)

در ارومیه سرتیپ احمد زنگنه تا 27 آذر مقاومت کرد که در نهایت با اتمام مهمات و تدارکات دست از مقاومت برداشت. فرقه پس از دستگیری نخست او را به اعدام و سپس به 10 سال زندان محکوم ساخت، زنگنه در جلسه دادگاه محکمه را کودکانه خواند و به رسمیت نشناخت و از اعدام 300 ژاندارم در ارومیه پرده برداشت. بنا برخاطرات آیت الله مجتهدی در مدت یکساله حضور دموکراتها در تبریز بیشتر مردم از آنها اعراض نمودند و تعداد زیادی از مخالفان فرقه اعدام شدند.

پیشه وری که عضویت در حزب کمونیست ایران در پرونده او به ثبت رسیده بود، سعی داشت در مقابل مردم مذهبی آذربایجان چهره ضد دینی به خود نگردد و با روحانیان ارتباط برقرار کند که به گواهی آیت اله مجتهدی در این مورد توفیقی به دست نیامورد. (24)

از اقدامات فرقه در زمان اشتغال آذربایجان مصادره اموال کسانی بود که شهر را ترک کرده بودند و تقسیم خودسرانه املاک دولتی در میان کشاورزان. در اوایل ظهور فرقه در تبریز خیابانهای اصلی آسفالت می شد و گدایان جمع آوری می شدند که هرچند در آن ماهها توانستند در دل برخی از مردم رخنه کنند اما به زودی همان مشکلاتی که سر راه مدیران گذشته بود به سراغ آنها نیز آمد و نتوانستند مشکل کمبود ارزاق عمومی را حل کنند.

در این دوره، رابطه با کردها بر سر مناطق مشترک کرد و آذری نشین، آتشی زیر خاکستر بود که یک بار تا مرز درگیری پیش رفت ولی عمر کوتاه

آن دو دولت و وجود گرفتاری های دیگر فرصتی برای درگیری به آنها نداد. (25)

در مدت اشغال آذربایجان پس از حکیمی، قوام به نخست وزیری رسید و ایران در این مدت با مذاکرات با مقامات شوروی در تهران و مسکو و طرح شکایت در شورای امنیت سازمان ملل و نیز گفتگو با مقامات مسئول آمریکا، انگلیس و حتی چین توانست به تدریج حقانیت خود را اثبات کند و مقدمات خروج نیروهای شوروی از خاک ایران را فراهم نماید. قوام به موازات شکایت ایران به سازمان ملل به وسیله تقی زاده سفیر ایران در لندن، مذاکره مستقیم با استالین را پیش برد.

استالین در دو هفته اقامت قوام در مسکو نتوانست خواست های خود را به ایران تحمیل کند و در مقابل قوام با پیشنهاد مشروط واگذاری امتیاز نفت، به ایران برگشت. سفیر شوروی در تهران مامور ادامه مذاکرات شد و در نهایت شوروی پذیرفت که تا اردیبهشت سال 1325 همه نیروهای خود را از ایران خارج کند. طرح قوام این بود که برای هرگونه رسمیت قرارداد نفت، مجلس ایران باید قرارداد را تایید کند و از آنجایی که مجلس چهاردهم به ابتکار دکتر مصدق واگذاری امتیاز نفت به بیگانگان را ممنوع ساخته بود، پس باید به انتظار مجلس جدید نشست.

با پایان یافتن زمان مجلس چهاردهم، نمایندگان طرحی را به تصویب رساندند که تا تخلیه کامل کشور از نیروهای بیگانه انتخابات جدید برگزار نشود. بنابر این استالین برای رسیدن به قول نفت باید از ایران خارج می شد و این گونه بود که تنها سرزمینی که بعد از جنگ دوم جهانی روسها تصرف کردند و خارج شدند همان نواحی شمالی ایران بود. در نهایت استالین به سران فرقه فهماند که برای توافق با تهران هرچه زودتر به نتیجه برسند و نرمش نشان دهند. زیرا نیروهای شوروی ناچار به ترک آذربایجان هستند و همه می دانستند که با رفتن نیروهای شوروی، فرقه هم فرو خواهد ریخت.

مشهور است که ترومن، رئیس جمهور آمریکا برای وا داشتن شوروی در تخلیه ایران، به شوروی التیماتوم اتمی داده است. این قول مشهور در همه کتابها تکرار شده است در حالی که با مراجعه تورج اتابکی، پژوهشگر تاریخ به بایگانی های دولتی آمریکا، مشخص شد که هیچ اثری از چنین اعلامیه یا التیماتومی وجود ندارد و تنها برگه هایی که در اسناد روابط خارجی ایالات متحده آمریکا وجود دارد، یادداشت 5 مارس 1946 میلادی (14 اسفند 1324 خورشیدی) وزیر امور خارجه آمریکا به مولوتف وزیر خارجه شوروی است به این ترتیب :

از آنجا که مهلت اعلام شده برای خروج تمامی سپاهیان بیگانه از ایران به پایان رسیده و از آنجا که تنها اتحاد جماهیر شوروی است که بی اعتنا به اعتراض دولت ایران، هنوز سپاهیان خود را در این کشور نگاه داشته است، دولت ایالات متحد آمریکا، ضمن ایراز نگرانی، اعلام می کند که نمی تواند که در برابر این وضع بی اعتنا باقی بماند. روابط بین دو کشور ایالت متحد آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ علیه دشمن مشترک، به گونه دوستانه ای گسترش یافت. از آن پس ما همیار یکدیگر در سازمان ملل متحد بوده ایم. اینک دولت ما به طور جدی امیدوار است اتحاد جماهیر شوروی به خاطر گسترش اعتماد بین المللی که لازمه پیشرفت صلح آمیز همه ملل جهان است، هر چه زودتر سپاهیان خود را از خاک ایران فرا بخواند (26)

با خروج نیروهای شوروی فرقه پشتیبان خود را از دست داد و مذاکره با مقامات تهران نتوانست خواست های فراتر از قانون اساسی خود را به قوام و هیأت دولت بقبولاند تا اینکه در آذرماه 1325 قوام به ارتش دستور داد برای حفظ نظم و امنیت جهت برگزاری انتخابات به سوی آذربایجان حرکت کند. پیشه وری در ابتدا در برابر تهران موضع سختی گرفت و جمله مشهوری به زبان راند: مرگ هست اما بازگشت نیست. اما نه تنها در مدت کوتاهی تن به بازگشت داد بلکه مرگ هم به سراغش آمد.

ارتش تنها در حوالی میانه و در ارتفاعات قافلانکوه با مقاومت فرقه روبرو شد که بعد از یک روز مقاومت فرقه ای ها پراکنده و مضمحل شدند و با تخریب پل میانه به سوی تبریز فرار کردند. شب بیستم آذر میان سران فرقه بر سر مقاومت یا فرار بحثی گرفت. پیشه وری به مقاومت اعتقاد داشت و جهانشاهلو و به ترک مقاومت. در نهایت دستور قلی اف افسر کا.گ.ب همراه پیشه وری اجرا شد که باید تا فردا خود را به جلفا لب مرز برسانید. درمقابل اعتراض پیشه وری قلی اف پاسخ داد: همان کسی که تورا آورد حالا می گوید برو!

صبح روز 21 آذر رادیو تبریز به زبان فارسی خبر از ورود ارتش ایران برای برقراری امنیت انتخابات داد و مردم تبریز به یکباره متوجه افول فرقه شدند. دستجات خودجوش مردم در خیابانها به راه افتاد و هر که از افراد فرقه را می شناختند کتک می زدند یا می کشتند، و در حقیقت پیش از ورود ارتش به تبریز شهر به دست مردم آزاد شد. به گفته آیت الله مسلم ملکوتی (مرکز اسناد انقلاب اسلامی): ... این مردم مسلمان بودند که تن به حاکمیت کمونیست ها ندادند و در حقیقت به این ترتیب آنها را شکست دادند و از سرزمین خود بیرون راندند.

در روستاها هم مردم به برخورد با مأموران فرقه پرداختند. مصادره اموال مردم، کشتار مخالفان فرقه، ایجاد محیط رعب و وحشت و از همه مهمتر دریوزگی مقابل بیگانگان گناهی نبود که فرزندان ستارخان آن را تحمل کنند.

در 25 آذر آیت الله طالقانی همراه روزنامه نگاران به زنجان و تبریز سفر کرده و خاطرات خود را در همان هنگام نوشت که در نشریه آیین اسلام منتشر شد. آیت الله طالقانی بر خلاف عقاید غریبومی از محبوبیت ذوالفقاری در زنجان ذکر می کند و سخنی از یکی از اهالی را نقل می کند: زنجان را پس از خدا و دوازده امام ذوالفقاری نجات داد. (27)

خاطراتی که از مهاجران به شوروی نقل شد در این سالها نوشته و منتشر می شود، آنچنان آزاردهنده است که باعث دلسوزی نسبت به فرزندان خطاکار وطن می شود. (28)

از مشهورترین مهاجران، محمد بی ریا وزیر فرهنگ فرقه است که فقط به جرم عشق به بازگشت به ایران 27 سال در بدترین اردوگاههای جمهوری در زندان و تبعید به سر برد تا بالاخره بعد از انقلاب در سالهای آخر عمر به ایران بازگشت.

پانویس:

- 1- تاریخ تجزیه ی ایران، دفتر یکم، دکتر هوشنگ طالع، ص20
- 2- همان، ص38
- 3- ایران بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، ص253
- 4- کژراهه، احسان طبری، ص25
- 5- آذربایجان در ایران معاصر، تورج اتبکی، ص85-89
- 6- همان، ص88
- 7- رازهای سر به مهر، حمید ملازاده، به نقل از خاطرات ابراهیم نوروزف خبرنگار نظامی و افسر سیاسی شوروی.
- 8- همان
- 9- روزنامه شرق، در گفت وگو با کاوه بیات (گفت وگو با دکتر حمید احمدی و کاوه بیات درباره اسناد تازه فرقه دموکرات)، آذر 84
- 10- رازهای سر به مهر،
- 11- کژراهه، ص63
- 12- همان، ص65
- 13- رازهای سر به مهر،
- 14- من متهم می کنم حزب توده را، فریدون کشاورز، ص41
- 15- تاریخ تجزیه ی ایران، ص 61، به نقل از یادداشت های پیشه وری (مرگ بود، بازگشت هم بود، ص 21)

- 16- همان ، ص 100
- 17- همان ، ص 66
- 18- همان ، ص 101
- 19- همان ، ص 67
- 20- آذربایجان در ایران معاصر، ص 120 (به نقل از اسناد فرقه)
- 21- تاریخ تجزیه ی ایران، ص 76
- 22- همان ، ص 87
- 23- همان
- 24- خاطرات آیت الله مجتهدی، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، به کوشش رسول جعفریان
- 25- آذربایجان در ایران معاصر، ص 140-180
- 26- همان ، ص 184
- 27- مشاهدات من در زنجان، نشریه آیین اسلام سال سوم، نقل از بحران آذربایجان تهران، رسول جعفریان، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، 1381
- 28- بنگرید به: مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان

فصل سوم - پیوست ها

معرفی کتاب

مهاجرت سوسیالیستی / نوشته بابک امیرخسروی و محسن حیدریان / چاپ دوم: 1383 / ناشر: پیام امروز

با پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور روسیه که تاسیس «اتحاد جماهیر شوروی» را در پی داشت، انقلابیان سوسیالیست تیلور و تجلی آرزوهای خود را در قامت نظام سیاسی شوروی و زمامداران آن یافتند. این گرایش، گرایش عمومی بود که سوسیالیست‌های جهان در آغاز از آن برخوردار بودند، از چین در شرق تا دموکراسی‌های غربی اروپایی که وارث میراثی گرانبگر از مبارزه با قدرتهای خودکامه بودند. در این میان، با کمال شگفتی، نخستین کسانی که خطر این گرایش را از راه دقیق شدن در رفتار دولت سوسیالیستی روسیه با دیگر انقلابیان هم‌فکر دریافتند ایرانیان بودند: در سال 1327، گروهی از روشنفکران عضو حزب توده به رهبری خلیل ملکی، انشعاب خود از حزب توده را که عملاً به دست دولت روسیه در جهت برآورده شدن منافع و اهداف فوری شوروی در ایران تاسیس شده بود، اعلام داشتند. هرچند این انشعاب با فشار خردکننده دولت روسیه و هواداران توده ای آن در ایران، از ادامه راه بازماند گرایش به استقلال و خودسری را در میان گروهی از مارکسیست‌های ایرانی گسترش داد. انشعاب‌های دیگری که پس از

این انشعاب روی دادند، هر یک بخشی از مسائل پشت پرده رابطه حزب توده با اتحاد شوروی را فاش ساختند.

پس از انشعاب مارکسیست‌های ایرانی، در یوگسلاوی گرایش استقلال خود را نمایاند و در دوره‌های بعد در ایتالیا، مجارستان، چکسلواکی و دیگر کشورهای جهان در برابر گرایش‌های توسعه‌طلبانه‌ی حزب کمونیست شوروی واکنش نشان داده شد. این تا به آنجا پیش رفت که زمامداران کمونیست شوروی، تزارهای سرخ نامیده شدند.

در دوران جنگ سرد، دستگاه سیاسی اتحاد جماهیر شوروی با توسل به همه‌ی شیوه‌های ممکن می‌کوشید احزاب کمونیست جهان را به دست‌نشانندگانی در جهت برآورده ساختن امیال کشور و ملت روسیه تبدیل کند. در این راستا، کار سرکوب کمونیست‌های مستقل در سراسر جهان در دستور کار قرار گرفت: کشتار نسل اول و دوم انقلابیان کمونیست ایرانی، اعدام چند هزار نفر از اعضای ارتش لهستان به هنگام پیشروی نیروهای شوروی به سوی برلین در جنگ جهانی دوم، راهزنی در حق جمهوری‌خواهان اسپانیا و به غارت بردن طلاهای پشتوانه اقتصاد این کشور، لشگرکشی به چکسلواکی و مجارستان برای سرکوب جریان‌های چپ مستقل این دو کشور، همدستی با آمریکا و انگلستان در کودتا علیه دولت ملی مصدق، بی‌مسئولیتی در برابر حزب کمونیست شیلی و کودتا علیه آلنده و... از جمله اقداماتی بود که اتحاد جماهیر شوروی دو هدف را از آنها دنبال می‌کرد:

1- انهدام گرایش به استقلال و خودسری در میان ملت‌ها

2- معامله با جهان سرمایه‌داری برای دستیابی به اهداف و نیازهای فوری خود.

کتاب «مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان» که حاصل کوشش‌های دو تن از اعضای سازمان‌های سیاسی سوسیالیستی ایران در دوره معاصر است، در برگزیده تاریخچه 63 ساله (1299-1362) مهاجرت اعضای سازمان‌های چپ ایرانی به جهان سوسیالیسم است. در این تاریخچه چهار دوره مهاجرت بررسی شده است: 1- مهاجرت اعضای حزب عدالت (1299)، 2- مهاجرت اعضای فرقه دموکرات آذربایجان (1325)، 3- مهاجرت اعضای حزب توده (1332)، 4- مهاجرت اعضای حزب توده و سازمان فداییان خلق (اکثریت). نویسندگان با گفت‌وگو با بازماندگان مهاجران ایرانی در شوروی سابق و بررسی اسناد برجای مانده از محاکمات آنها در دادگاه‌های رژیم کمونیستی، تصویری حیرت‌انگیز از بی‌عدالتی‌ها و ستم‌گری‌های رژیم کمونیست روسیه شوروی به دست داده‌اند.

فصل دوم این کتاب به بررسی وضعیت پناهجویان آذربایجانی هوادار فرقه‌ی دموکرات در شوروی اختصاص یافته است و توضیحات مفصلي در این رابطه و عاقبت آنان می‌دهد.

انتشار این کتاب را که نشانه‌ای از بازنگری کارنامه‌ی جریان چپ وابسته در ایران و توجه به اهمیت مسائل ملی و جایگاه ملت است، به فال نیک می‌گیریم و خواندن آن را به هم‌هی جوانان ایران پیشنهاد می‌کنیم.

گاه شمار غائله آذربایجان (برگرفته از تاریخ تجزیه ایران)

1324

18 اردیبهشت	8 مه	تسلیم بدون شرط آلمان
7 خرداد	30 مه	ایران از متفقین خواست تا هر چه زودتر خاک ایران را ترک کنند.
26 تیر تا 11 مرداد	17 ژوئیه تا 12 اوت	همایش پتسدام. روس‌ها از پذیرش تاریخ مشخص برای خروج از ایران امتناع کردند.
11 شهریور	2 سپتامبر	تسلیم بدون شرط ژاپن
20 شهریور	11 سپتامبر	گشایش همایش لندن. در این همایش، روز دوم مارس 1946 (11 اسفند 1324)، به عنوان تاریخ تخلیه نیروهای متفقین از ایران، معین شد.
6 آبان	17 نوامبر	یادداشت دوباره ایران به شوروی در باره مداخله مأموران کشوری و لشگری شوروی در امور داخلی ایران و به ویژه پشتیبانی از فرقه‌ی دموکرات آذربایجان
29 آبان	30 نوامبر	نیروهای شوروی در قزوین از حرکت ستون‌های ارتش ایران به سوی آذربایجان جلوگیری کردند.
5 آذر	26 نوامبر	دولت بریتانیا، نظر دولت شوروی را به پیمان سه جانبه 1941 جلب کرد و دولت ایالات متحده آمریکا پیشنهادها کرد که نیروهای متفقین روز اول ژانویه 1946 (11 دی 1324)، خاک ایران را ترک کنند.
12 آذر	3 دسامبر	دولت اتحاد شوروی، پیشنهاد دولت امریکا (مورخ 26 نوامبر) را رد کرد.
21 آذر	12 دسامبر	تشکیل مجلس به اصطلاح ملی آذربایجان و اعلام حکومت فرقه‌ی دموکرات آذربایجان
24 آذر	15 دسامبر	رادیو مسکو تولد حکومت‌های فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و کومله در مهاباد را اعلام کرد.
25 آذر	16 دسامبر	نشست ویژه شورای وزیران امور خارجه بریتانیا، شوروی و آمریکا در مسکو. در این نشست، دولت

شوروي اعلام کرد که آماده نيست تا به صورت رسمي در مورد ايران گفتگو کند.

- 29 دي 19 ژانويه دولت ايران، دولت شوروي را متهم به دخالت در امور داخلي کشور کرد و از شوراي امنيت درخواست بررسي نمود.
- 30 بهمن 19 فوريه قوام نخست وزير ايران، براي گفتگو با استالين و مولوتف وارد مسکو شد.
- 10 اسفند 1 مارس راديو مسکو اعلام کرد که تخليه نيروهاي شوروي از بخش هايي از ايران ممکن است در روزهاي آينده آغاز شود اما بقيه نيروها تا زماني که وضعيت روشن شود باقي مي مانند.
- 11 اسفند 2 مارس روز تعيين شده براي تخليه کامل ايران
- 12 اسفند 3 مارس ايران در مورد باقي ماندن نيروهاي شوروي در کشور پس از 2 مارس (11 اسفند)، اعتراض کرد.
- 14 اسفند 5 مارس چرچيل در کالج وست مينستر عليه توسعه طلي شوروي سخنراني کرد (آغاز جنگ سرد).
- 15 اسفند 6 مارس اعتراض دولت ايالات متحده به شوروي در مورد عدم تخليه ايران
- 16 اسفند 7 مارس قوام، مسکو را ترک کرد. گفتگوهاي مسکوبه نتيجه ي مورد نظر روسها نرسيد.
- 21 اسفند 12 مارس دوره ي مجلس چهاردهم به پايان رسيد.
- 1325**
- 4 فروردين 24 مارس اتحاد شوروي اعلام کرد که در صورت عدم پيش آمد وضعيت غيرقابل پيش بيني، نيروهاي اين کشور طرف شش هفته خاک ايران را ترک خواهند کرد.
- 5 فروردين 27 مارس هبأت نمايندگي شوروي با اعتراض به پذيرش شکايت ايران، نشست شوراي امنيت را ترک کرد.
- 16 فروردين 5 آوريل ايران وشوروي اعلام کردند که بر سر مسأله خروج نيروهاي نظامي، شرکت مختلط نفت ايران و شوروي و مسأله آذربايجان توافق کرده اند (موافقت نامه قوام - سادچيکوف)
- 4 ارديبهشت 24 آوريل ترومن، ريس جمهور آمريکا در يک سخنراني راديويي، بر نقش سازمان ملل متحد در حفظ يکپارچگي ملت ها برابر تجاوز تأکيد کرد.
- 2 خرداد 23 مه راديو مسکو اعلام کرد که همه نيروهاي شوروي از آذربايجان خارج شده اند.
- 6 خرداد 27 مه آغاز گفتگو ميان دولت و فرقه ي دموکرات

- 2 آبان 21 نوامبر نخست وزیر اعلام کرد که انتخابات زیر نظارت دولت در ماه (دسامبر) به عمل خواهد آمد.
- 3 آذر 24 نوامبر نخست وزیر به نیروهای ارتش دستور داد تا برای تضمین امنیت انتخابات به آذربایجان گسیل شوند.
- 19 آذر 10 دسامبر نیروهای ارتش وارد آذربایجان شدند.
- 20 آذر 11 دسامبر سران فرقه به شوروی گریختند و گروهی نیز توسط مردم دستگیر شدند.
- 21 آذر 12 دسامبر نیروهای ارتش ایران با استقبال مردم تبریز وارد شهر شدند.

کلام آخر

امروز 21 آذر است!
و اینجا آذربایجان
و امروز ما هستیم و شما
و می نویسیم
سرشتشان و عاقبتشان را
و آنان سر خویش داده اند به کدامین مزد؟!

همانگونه که خواندید، همواره عمر روایت های موهوم از تاریخ و ملت ایران به سر می رسد. روایت سازی های ساده سازی شده بی شمار برای جلب اعتماد و اعتقاد مردم این سرزمین فایده ای برای مبلغین آن ندارد.

گفتاردرمانی سفسطه آمیز در تاریخ این سرزمین و یا بدنام کردن علائم و نشانه های ملت ایران همراه با اوصاف شبه شاعرانه یا بی اعتنائی های مثلاً دلیرانه، گردونه مرگ آوری را پدید می آورد که هیچ مرز مشخصی با ناشی گری ندارد و سرانجام این ناشی گری حرکت در مسیر تباهی است.

کسانی که با خودفریبی سعی در دیگرفریبی در تاریخ ایران داشته و دارند یقیناً در خواهند یافت که مسیرشان به راههایی ختم می شود که توان راه حل سازی و سرنوشت آفرینی ندارد. آنان جاده صاف کسانی هستند که به غارها یا کاخ های بیگانگان ختم می شود چه اگر دیروز در پس حمایت اتحاد شوراها بودند امروز در کنف حمایت آمریکا قرار دارند. به هر حال این عشوه های قدیس مابانه و طاووس گری های سیاسی فقط در سایه تبسم مسموم دشمنان این ملت به

دست می آید و بس. ملت ایران در برابر هرگونه جداسری از هر گونه که باشد ایستاده اند.

در کلام آخر باید گفت:

این معجزات خیالی شاید تنها در جلوه های ویژه کوتاه مدت موثر باشد و شاید در افسانه ها و متون تخیلی سفسطه آمیز، وگرنه در زیست امروزه ای مردم ما ادعای چنین معجزاتی آنهم از چنین پیامبرانی بیشتر شعبده بازی و تردستی های سیاسی است و دیگر هیچ. از این رو تنها با اتکا به خویشتن و اتحاد و همگرایی برای حل مشکلات این سرزمین به همراه راه حلهایی مورد پذیرش تمامی ایرانیان است که می توان مادر میهن را یاری کرد.

تیریز - 21 آذر 1385 خورشیدی

آذر

- ویژه نامه قوم شناخت - آذربایجان
- پیش شماره یکم - آذر 1385 خورشیدی
- مدیر مسؤول: مهرداد سیدعسگری
- زیر نظر شورای سردبیری
- صندوق پستی 19395-5996

afraz1385@yahoo.com •